

آخرین سخنرانی

زندگی پاش

استاد دانشگاه کارنگی ملون

با همکاری

جفری زسلو

ترجمه‌ی

دکتر مرجان متقی



آثار آت مروارید

فهرست

۷	پندمه
۱۱	سخن مترجم
بخش اول		
۱۵	آخرین سخنرانی
بخش دوم		
۳۱	رسیدن به رؤیاهای کودکی
بخش سوم		
۵۳	ماجراها و درس‌هایی که آموختم
بخش چهارم		
۹۵	رساندن دیگران به رؤیاهای شان
بخش پنجم		
۱۱۷	چگونه زندگی کردن
بخش ششم		
۱۶۵	آخرین نکته‌ها

مقدمه

من یک مشکل جسمانی دارم، البته از نظر فیزیکی و ظاهری حال عمومی خوبی دارم، ولی در کبدم چند تومور وجود دارد و چند ماه دیگر بیشتر زنده نخواهم بود.

من پدر سه بچه‌ی خردسال هستم و با زن رؤیاهایم ازدواج کرده‌ام. می‌توانم برای خودم تأسف بخورم، ولی این کار هیچ سودی برای من یا خانواده‌ام ندارد.

مهم، بودن و مراقبت کردن از خانواده‌ام است.

حالاکه می‌توانم، هر لحظه‌ام را با آنها عزیز می‌شمارم و سعی می‌کنم، در حد توان، راه‌شان را برای زندگی بدون من هموار کنم.

و اما چیزی که وضوح کمتری دارد این است که چگونه مطالبی را که قرار بوده بیست سال آینده به کودکانم آموزش دهم، در این مدت کوتاه به آنها بیاموزم. خیلی کوچک‌تر از آن هستند که بتوان با آنها این‌طور گفت‌وگو کرد. همه‌ی پدر و مادرها می‌خواهند که به کودکان‌شان تشخیص خوب از بد و چیزهایی که فکر می‌کنند مهم است و چگونه مواجه شدن با مشکلات زندگی را بیاموزند. همین‌طور ما می‌خواهیم برای‌شان داستان‌هایی از زندگی خودمان تعریف کنیم، معمولاً به عنوان راهی که به آنها یاد بدهیم چطور زندگی خودشان را رهبری کنند.

اشتیاق من به انجام چنین کاری منتهی شد به سخنرانی آخرم در دانشگاه کارنگی ملون.

معمولاً از چنین سخنرانی‌هایی فیلمبرداری می‌شود. من می‌دانستم که آن روز می‌خواهم چه کنم. در قالب یک سخنرانی دانشگاهی می‌خواستم خود را توی بطری‌ای قرار دهم که روزی موج‌های دریا آن را برای فرزندانم به ساحل برسانند.

اگر نقاش بودم برای‌شان نقاشی می‌کردم، اگر موسیقیدان بودم برای‌شان آهنگ می‌ساختم. ولی من سخنران بودم، پس سخنرانی کردم.

درباره‌ی لذت زندگی سخن گفتم و اینکه چقدر برای زندگی احترام قائلم، حال آنکه چیزی از زندگی خودم نمانده است. از صداقت و کمال و قدرشناسی هم چیزهای دیگری گفتم که برایم مهم است. خیلی سعی کردم کسل‌کننده نباشم.

این کتاب برای من دنباله‌ی مطلبی است که در سخنرانی آغاز کردم. از آنجا که زمان خیلی باارزش است و من می‌خواهم تمام وقتم را با فرزندانم سپری کنم، از جفری زسلو کمک خواستم. هر روز اطراف خانه‌ام دوچرخه‌سواری می‌کنم، چون ورزش برای سلامتی‌ام لازم است. در پنجاه و سه بار دوچرخه‌سواری طولانی، با تلفن همراهم با جفری صحبت کردم. او ساعت‌های زیادی صرف کرد و کمکم کرد تا قصه‌ها، یا بهتر است بگویم پنجاه و سه "سخنرانی" ام را به کتابی که پیش رو دارید، تبدیل کنم.

از همان آغاز هم می‌دانستیم هیچ‌یک از اینها جای اولیاء زنده را نمی‌گیرد، ولی مهندسی علم رسیدن به راه‌حل، کامل نیست، بلکه به ما کمک می‌کند با کمترین مصالح بهترین کار را انجام دهیم.

هم سخنرانی و هم این کتاب دقیقاً برای رسیدن به همین هدف آماده شده است.

سخن مترجم

استی راندلف فردریک (زندگی) پاش برای آنها که با علوم کامپیوتری و مبحث واقعیت‌های مجازی سر و کار دارند، نامی آشناست. او ۲۳ اکتبر ۱۹۶۰ در شهر بالتیمور در ایالت مریلند زاده شد و تحصیلات دانشگاهی را تا مقطع دکترا در رشته‌ی علوم کامپیوتری ادامه داد. تدریس علوم کامپیوتر و رابطه‌ی متقابل انسان با کامپیوتر در دانشگاه‌های ویرجینیا و کارنگی ملون، همکاری با شرکت‌های گوگل، دنسی، لیلی و... تهیه برنامه‌ی آیس و تهیه و طراحی دیگر برنامه‌های مختلف کامپیوتری، به‌ویژه در مبحث دنیا‌های مجازی، تألیف پنج کتاب مرجع و نگارش هفتاد مقاله‌ی علمی و گرفتن جایزه‌ی ACM در ۲۰۰۷ از جمله مواردی است که در کارنامه‌ی علمی او به چشم می‌آید.

زندگی با همکاری دُن مارنیللی، مرکز ETC را در دانشگاه کارنگی ملون تأسیس کرد و ده سال در این مرکز به طراحی، ساخت و تکامل بخشیدن به برنامه‌های مرتبط با دنیا‌های مجازی و تدریس آن مشغول بود.

در دانشگاه کارنگی ملون، براساس یک سنت قدیمی، از اساتیدی که در شرف بازنشستگی و ترک دانشگاه هستند، می‌خواهند با این پیش‌فرض که زمان چندانی از عمرشان باقی نمانده، در یک سخنرانی شرکت کنند و چکیده‌ی تجربیات و توصیه‌های خود را در اختیار دانشجویان قرار دهند.

و اما در مورد زندگی پاش این دعوت از او به دلیل نزدیک شدن به دوران